

موارد توقیف عملیات اجرای احکام مدنی

مسعودرضا رنجبر*

علی حسن عسگری**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۹

چکیده

هدف از صدور حکم به عنوان عصاره فرایند یک دادرسی همواره اجرای آن حکم در کوتاه‌ترین زمان می‌باشد. بنابراین، پس از شروع عملیات اجرای حکم یا اجرای سند لازم‌الاجرا اصل بر تداوم اجرا است مگر در مواردی که قانون جواز توقیف، تعطیل و یا تأخیر اجرای حکم را داده باشد که بسته به موضوع آن می‌تواند مربوط به هر کدام از مراجع مختلف عمومی، انقلاب، شبه قضایی و یا اداری و نیز احکام و داوری‌های خارجی باشد. فوت محکوم‌علیه یا حجر او، ادعای شخص ثالث مبنی بر تلف مال توقیف شده بدون تعدی و تفریط، گذشت پنج سال از صدور اجرائیه، ابراز رسید محکوم‌له دایر بر وصول محکوم‌به یا رضایت کتبی او مبنی بر تعطیل و توقیف و تأخیر و یا قطع اجرا، اعتراض شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده در زمان اجرای حکم و یا اعتراض شخص ثالث به حکم مورد اجرا، واخواهی، تجدیدنظرخواهی، اعاده دادرسی، درخواست نقض دادستان کل با شرایط قانونی، جملگی از موارد توقیف اجرای حکم می‌باشند. ارائه حکم قطعی با تاریخ مقدم و یا مؤخر و ارائه سند رسمی با تاریخ مقدم بر توقیف اجرا نسبت به مال توقیف شده نیز از دیگر موارد توقیف اجرای حکم است و این نوشتار ضمن تبیین اصطلاحاتی نظیر عملیات اجرایی، ختم عملیات اجرایی، توقیف عملیات اجرا، تعطیل و تأخیر عملیات اجرای احکام، با احصاء موارد متعدد توقیف عملیات اجرای احکام مراجع داخلی و خارجی و آرای داوری بین‌المللی که در قوانین متعدد ذکر شده است، با هدف رفع ابهام از خلأهای قانونی و ارائه راهکارهای عملی و اجرایی لازم جهت جلوگیری از تضییع حقوق طرفین حکم و اشخاص ثالث و تسریع در احقاق آن، به بررسی موضوع پرداخته است.

واژگان کلیدی: حکم قطعی، اجرای حکم، حکم مدنی، توقیف اجرای حکم، تأخیر اجرای حکم، تعطیلی اجرای حکم.

*استادیار دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.

mrj@iaushiraz.net

**دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز(نویسنده مسؤول).

askarisaeedy@gmail.com

مقدمه

«آیین دادرسی مدنی» و به تبع آن «اجرای احکام مدنی»، از مباحث اساسی و مهم حقوق به شمار می‌آیند و حقوق ماهوی شامل حقوق و تکالیف افراد یک جامعه، پس از اعمال و اجرای این حقوق رنگ و بوی حق به خود می‌گیرند و این مهم جز از طریق آیین دادرسی مدنی و اجرای احکام آن ممکن نیست؛ چراکه باعث شناخت، اثبات و احقاق حق از طریق اجرای حکم می‌شوند.

لازم به ذکر است که در رویه قضایی، به مقوله «اجرای احکام» چه در امور کیفری و چه در امور حقوقی توجه چندانی نشده است و حتی در دوره کارآموزی قضایی و ... نیز جزء سرفصل‌های آموزشی قرار ندارد و شاید یکی از علل افزایش پرونده‌ها در محاکم ایران در مقایسه با کشورهای دیگر - که به مراتب جمعیت بیشتری دارند - همین امر باشد که از یک سو قانونگذار توجه چندانی نسبت به «اجرای احکام» نداشته است و از سوی دیگر، در دانشگاه‌ها درسی به نام «اجرای احکام» وجود ندارد و این امر موجب می‌شود تا قضات تازه استخدام در واحدهای اجرای احکام مدنی یا جزایی و شعب دادیاری، هم از لحاظ علمی و هم از حیث عملی و تجربی، آگاهی‌های لازم در خصوص اجرای احکام را نداشته باشند. البته، چنانچه از زاویه دیگری به این موضوع بنگریم خواهیم دید که اندوخته‌های این افراد از دشواری‌های اجرای احکام سبب خواهد شد که حساسیت آیین دادرسی مدنی و اجرای احکام را بهتر درک کنند تا در آتیه و در زمانی که در مقام صادرکننده حکم قرار می‌گیرند خود را در مقام اجرای حکم ببینند و حکمی خالی از ابهام و در محدوده خواسته صادر کنند تا قابلیت اجرا داشته باشد؛ چراکه امروزه شاهد آن هستیم که به دلیل اهمیت ندادن به مقوله اجرا، احکام بسیاری صادر می‌شوند که با رفع ابهام در زمان اجرا هم نمی‌توان آنها را اجرا کرد. البته، تأخیر بی‌مورد اجرای حکم نیز از مصادیق تخلف انتظامی و بعضاً جرم بوده و از موجبات ضمان مدنی محسوب می‌گردد.

اساساً پس از قطعیت حکم، اصل بر این است که اجرای حکم تا پایان عملیات اجرایی ادامه یابد و تأخیر و توقیف و یا تعطیل اجرای حکم جایز نیست مگر این که قانونگذار این امر را تجویز کرده باشد؛ لکن در بعضی مواقع، هم موارد قانونی و هم موارد عملی جهت توقیف اجرای حکم بروز می‌کند که چاره‌ای جز توقیف و یا تأخیر اجرای حکم نیست و از باب قاعده «لاضرر» و به منظور رفع عسر و حرج باید اعتراض به اجرای

حکم و تقاضای توقیف اجرا مورد پذیرش قرار گیرد. همچنین، توقف اجرای حکم که ممکن است مربوط به حکم، محکوم‌له، محکوم‌علیه، محکوم‌به و یا دخالت شخص ثالث باشد موارد متعددی را شامل می‌گردد که ما در این نوشتار، پس از توضیح مفاهیم مربوطه و مفاهیم مشابه در امور حقوقی، کیفری و احکام و آرای داوری خارجی و با عطف توجه به نظریات مشورتی و آرای وحدت رویه، به ذکر آنها خواهیم پرداخت.

۱. تعاریف و کلیات

۱-۱. عملیات اجرایی

عملیات اجرایی یک اصطلاح حقوقی است که تعریف قانونی ندارد و به عملیات اجرای سند یا حکمی گفته می‌شود که توسط اجرای ثبت یا دادگاه صورت می‌گیرد. عملیات اجرای ثبت را باید رشته اقداماتی دانست که پس از صدور اجرائیه از سوی اداره ثبت جهت اجرای سند صورت می‌گیرد و مشتمل بر مواردی از قبیل ابلاغ اجرائیه، تقسیط و ... بوده و تا انجام و اجرای سند که غالباً تنظیم سند اجرایی و تحویل مورد مزایده است را دربر می‌گیرد (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۲۹۲-۲۹۱). پایان عملیات اجرایی ثبت نیز برابر ماده ۱۵۵ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۸۷، به موجب تنظیم صورتجلسه مزایده، تنظیم سند انتقال اجرایی، تحویل مورد مزایده و تحقق تخلیه، اجرای تعهد متعهد، وصول کلیه طلب بستانکار و حقوق دولتی و هزینه‌های قانونی تحقق می‌یابد. اما اجرای حکم، در دو معنای عام و خاص استعمال شده است. معنای عام آن از ابلاغ اجرائیه دادگاه تا مرحله تحویل محکوم‌به به محکوم‌له را گویند و در معنای خاص، تحقق بخشیدن مدلول حکم را اجرا می‌نامند (ر.ک: بهرامی، ۱۳۸۱، صص ۱۱۹-۱۰۷). لذا عملیات اجرایی، عملیات و اقداماتی است که از زمان ابلاغ اجرائیه به محکوم‌علیه شروع می‌شود و با اجرای کامل حکم پایان می‌پذیرد.

۲-۱. توقیف عملیات اجرایی

مقصود از توقیف عملیات اجرایی، متوقف کردن و قطع نمودن موقت اجرای حکم یا اعمال اجرایی دادگاه یا اداره ثبت یا حکم دادگاهی است که قطعیت یافته و مراحل اجرایی در اجرای احکام را پیموده است (بهرامی، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

اساساً در عملیات اجرایی، اصل بر قابلیت اجرای بی‌وقفه و کامل احکام دادگاه‌ها است و توقیف، تعطیل و یا تأخیر عملیات اجرا اصولاً یک امر استثنایی محسوب می‌شود. لذا ضرورت دارد که قانونگذار پیشاپیش تمهیدات لازم در خصوص این استثنایها را اندیشیده باشد. بر اساس ماده ۲۴ ق.ا.ا.م، «دادورز (مأمور اجرا) بعد از شروع به اجرا نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد مگر به موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا با ابراز رسید محکوم‌له دایر به وصول محکوم‌به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجراء».

البته مفاد ماده ۲۴ قانون اخیرالذکر قبلاً در ماده ۶۱۰ قانون اصول محاکمات حقوقی پیش‌بینی شده بود. ماده اخیرالذکر مقرر می‌داشت: «بعد از مباشرت به اجرا مأمور اجرا حق ندارد اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید مگر به موجب قرار محکمه‌ای که حکم را داده است یا به ابراز قبض محکوم‌له که از محکوم‌علیه مبلغ محکوم‌به رسیده است یا با رضایت کتبی محکوم‌له در تعطیل یا توقیف یا قطع اجرا. تخلف مأمور اجرا از وظایف خود باعث مجازاتی که معین شده است خواهد بود» (باختر و رئیسی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۲۵).

۳-۱. اقسام حکم لازم‌الاجرا و روند اجرای آنها

حکم قطعی و لازم‌الاجرا، یا اعلامی است و یا اجرایی. احکام اعلامی نیازی به صدور اجرائیه ندارند و به صرف اعلام به محکوم‌علیه و یا از طریق اعلام به ادارات دولتی اجرا می‌شوند. اما احکام اجرایی می‌بایست بر اساس قانون اجرای احکام مدنی با صدور اجرائیه، ابلاغ به محکوم‌علیه و توقیف اموال و ... اجرایی شوند.

اجرای یک حکم زمانی آغاز می‌شود که به قطعیت رسیده باشد یا در مرحله بدوی به صورت قطعی صادر شده باشد و یا حکم بدوی قابل تجدیدنظر بوده ولی به جهت عدم اعتراض قطعیت یافته باشد و یا حکم از دادگاه تجدیدنظر صادر شده و یا در مواردی که قابلیت فرجام‌خواهی دارد از دیوان عالی کشور حکمی در تأیید حکم دادگاه بدوی یا تجدیدنظر صادر شود که معمولاً به این حکم، حکم نهایی هم گفته می‌شود، یعنی حکمی که تمام مراحل اعتراض را طی نموده است.

البته احکامی هم وجود دارند که حسب قانون، اجرای آنها نیاز به قطعیت ندارد مثل حکم مربوط به دعوی ثلاث (تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق) که به محض صدور از دادگاه بدوی می‌بایست به مرحله اجرا درآیند و حتی نیازی به صدور اجرائیه هم ندارند؛ اما اصل و قاعده این است که حکم باید قطعی شده باشد (ماده ۱ ق.ا.ا.م). موضوع حکم باید معین باشد و الا قابلیت اجرا نخواهد داشت (ماده ۳ ق.ا.ا.م). حکم قطعی باید به محکوم‌علیه، وکیل یا قائم‌مقام قانونی او ابلاغ شده باشد (ماده ۲ ق.ا.ا.م) و محکوم‌له از دادگاه صادرکننده حکم اجرای آن را درخواست نماید که در این صورت اگر حکم از احکام اعلامی باشد از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند، نیازی به صدور اجرائیه نیست (ماده ۴ ق.ا.ا.م) و اگر اجرایی باشد دادگاه نخستین صادرکننده حکم، دستور تنظیم اوراق اجرائیه را صادر و پس از امضای اجرائیه توسط قاضی، این اوراق که متضمن مشخصات طرفین حکم و محکوم‌به بوده و به امضای قاضی رسیده است، اجرائیه نام می‌گیرد. اجرائیه به محکوم‌علیه ابلاغ می‌شود و اگر محکوم‌علیه قبل از ابلاغ اجرائیه محجور یا فوت شود اجرائیه حسب مورد به ولی، قیم، امین، وصی، ورثه و یا مدیر ترکه او ابلاغ می‌شود. اما اگر فوت و حجر بعد از ابلاغ اجرائیه حادث شود فقط مفاد اجرائیه و عملیات انجام شده به وسیله اخطاریه به آنها اطلاع داده می‌شود (ماده ۱۰ ق.ا.ا.م). اگر در این زمان دادگاه متوجه شود که در صدور اجرائیه اشتباهی رخ داده است رأساً یا به درخواست هر یک از طرفین، اجرائیه را ابطال و یا تصحیح می‌کند و یا عملیات اجرایی صورت گرفته را الغا و دستور استرداد مورد اجرا را صادر می‌نماید (ماده ۱۱ ق.ا.ا.م). به عنوان مثال، یکی از این موارد زمانی است که محکوم‌له درخواست صدور اجرائیه و توقیف اموال شهرداری (محکوم‌علیه) را می‌دهد و دادگاه هم بدون توجه به قانون منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱، اجرائیه و دستور توقیف اموال شهرداری را صادر می‌نماید، در حالی که مطابق قانون اخیر، ابتدا می‌بایست موضوع به شهرداری اعلام شود تا در صورت داشتن اعتبار نسبت به تأمین محکوم‌به اقدام و در غیر این صورت در بودجه سال آتی خود لحاظ نمایند.

اجرای احکام توسط مأمورین اجرا که زیر نظر قاضی دادگاه انجام وظیفه می‌نمایند صورت می‌گیرد و هرگاه در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود رفع اشکال می‌نماید (ماده ۲۵ ق.ا.ا.م) ولو نیابتاً حکم را اجرا نماید. اختلافات ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا

می‌شود (ماده ۲۶ ق.ا.م).^۱ لکن اختلافات راجع به مفاد حکم و همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می‌شود (ماده ۲۷ ق.ا.م)، یعنی دادگاه صادرکننده اجرائیه. در این خصوص نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۶۶۵۲ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۲۲ بیان می‌دارد: «با توجه به ماده ۲۷ آیین نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۲۵، واحد اجرای احکام باید بر اساس قانون اجرای احکام و دستور دادگاه صادرکننده حکم یا اجرائیه اقدام کند و لذا چنانچه در اجابت تقاضای برنده مزایده و محکوم‌لهم به خواسته ادامه عملیات اجرایی با اشکالی مواجه شود باید از طریق دادگاه رفع اشکال کند» (اباذری فومشی، ۱۳۸۷، ص ۷۷).

۲. موارد توقیف عملیات اجرای احکام مدنی

۲-۱. توقیف عملیات اجرایی به حکم قانون

در صورت فوت یا حجر یا ورشکسته شدن محکوم‌علیه در زمان اجرای حکم، برابر ماده ۳۱ ق.ا.م، «... عملیات اجرائی حسب مورد تا زمان معرفی ورثه، ولی، وصی، قیم محجور یا امین و مدیر ترکه متوقف می‌گردد و قسمت اجرا به محکوم‌له اخطار می‌کند تا اشخاص مذکور را با ذکر نشانی و مشخصات کامل معرفی نماید و اگر مالی توقیف نشده باشد دادورز (مأمور اجرا) می‌تواند به درخواست محکوم‌له معادل محکوم‌به از ترکه متوفی یا اموال محجور توقیف کند». اگر مصادیق ماده فوق قبل از ابلاغ اجرائیه حادث شود ماده ۱۰ ق.ا.م تعیین تکلیف نموده است: «اگر محکوم‌علیه قبل از ابلاغ اجرائیه محجور یا فوت شود اجرائیه حسب مورد به ولی، قیم، امین، وصی، ورثه یا مدیر ترکه او ابلاغ می‌گردد و هرگاه حجر یا فوت محکوم‌علیه بعد از ابلاغ اجرائیه باشد مفاد اجرائیه و عملیات انجام شده به وسیله ابلاغ اخطاریه به آنها اطلاع داده خواهد شد» (صدرزاده افشار، ۱۳۷۳، ص ۵۱).

۱. منظور از «اختلافات» در این ماده اختلافات ناشی از اجرای حکم در طول عملیات اجرایی می‌باشد و اختلافات ناشی از حکم و محکوم‌به از مصادیق این ماده خارج و رسیدگی به آن مطابق ماده ۲۷ ق.ا.م با دادگاهی است که حکم را صادر نموده است (باختر و رئیسی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۴۴).

همچنین، مطابق ماده ۳۳ قانون مذکور، «هرگاه محکوم‌علیه بازرگان بوده و در جریان اجراء ورشکسته شود مراتب از طرف مدیر اجرا به اداره تصفیه یا مدیر تصفیه اعلام می‌شود تا طبق مقررات راجع به تصفیه امور ورشکستگی اقدام گردد». عملیات اجرایی تا تعیین مدیر تصفیه موقتاً متوقف می‌شود و پس از تعیین مدیر تصفیه، عملیات اجرایی به طرفیت مدیر یا اداره تصفیه ادامه پیدا خواهد کرد.

۲-۲. توقیف عملیات اجرایی به دستور مراجع صلاحیتدار

۲-۲-۱. ابراز رسید محکوم‌له دایر بر رضایت او در تأخیر یا توقیف یا قطع اجرا

ماده ۲۴ ق.ا.ا.م بیان داشته است: «دادورز (مأمور اجرا) بعد از شروع به اجرا نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد مگر به موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا با ابراز رسید محکوم‌له دایر به وصول محکوم‌به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجراء». البته رسید ابرازی محکوم‌علیه باید مورد تأیید محکوم‌له باشد.

۲-۲-۲. ادعای متصرف مال موضوع محکوم‌به مبنی بر داشتن حق اعم از عین یا منافع

مطابق ماده ۴۴ ق.ا.ا.م: «اگر عین محکوم‌به در تصرف کسی غیر از محکوم‌علیه باشد این امر مانع اقدامات اجرایی نیست مگر این که متصرف مدعی حقی اعم از عین یا منافع آن بوده و دلایلی هم ارائه نماید در این صورت دادورز (مأمور اجرا) یک هفته به او مهلت می‌دهد تا به دادگاه صلاحیتدار مراجعه کند و در صورتی که ظرف پانزده روز از تاریخ مهلت مذکور قرار دایر به تأخیر اجرای حکم به قسمت اجرا ارائه نگردد عملیات اجرایی ادامه خواهد یافت». لذا در صورت ارائه قرار تأخیر اجرای حکم، عملیات اجرایی تا تعیین تکلیف ادعای متصرف مدعی حق نسبت به مال توقیف شده متوقف خواهد شد.

۲-۲-۳. ادعای شخص ثالث مبنی بر تلف مال توقیف شده بدون تعدی و تفریط نزد او

اصل بر این است که عملیات اجرایی علیه شخص ثالثی که مال توقیف شده محکوم‌علیه را تحویل نمی‌دهد به جریان افتد و از اموال خودش برداشت شود لکن اگر او مدعی شود که مال بدون تعدی و تفریط نزد او تلف شده است در این صورت برابر ذیل ماده ۹۳ ق.ا.ا.م اقدام می‌شود که بیان داشته است: «... در صورتی که شخص ثالث مدعی باشد

که مال قبل از مطالبه قسمت اجرا بدون تعدی و تفریط او از بین رفته می‌تواند به دادگاه دادخواست دهد دادگاه در صورتی که دلایل او را موجه تشخیص دهد قراری در باب توقیف عملیات اجرایی تا تعیین تکلیف نهایی صادر می‌کند». همچنین، چنانچه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از اموال محکوم‌علیه نزد خود شود یا اطلاعاتی خلاف واقع اعلام کند و از این راه خسارتی متوجه محکوم‌له شود محکوم‌له می‌تواند برای جبران خسارت به دادگاه صلاحیتدار مراجعه کند(ماده ۹۲ ق.ا.ا.م). دادگاه در صورتی به نفع محکوم‌له حکم می‌دهد که خسارتی متوجه او شده باشد. لذا اگر محکوم‌له از طریق دیگر به محکوم‌به رسیده باشد و زیانی متوجه او نشده باشد به جهت نداشتن حق نمی‌تواند علیه ثالث اقامه دعوا نماید.

ماده ۷۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا،^۱ دارای مشابهت بسیاری با ماده ۹۳ ق.ا.ا.م است با این تفاوت که ماده ۷۶ آیین‌نامه مذکور مشخص ننموده است که اگر شخص ثالث مدعی تلف شدن مال قبل از مطالبه واحد اجرای ثبت گردد چه اقدامی متصور است، که به نظر می‌رسد حکم عام ماده ۹۳ قانون فوق‌الذکر، اجرائیه‌های ثبتی را نیز شامل شود(مهاجری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹).

۲-۲-۴. توقیف عملیات اجرای حکمی که موضوع آن معین نباشد

ماده ۳ ق.ا.ا.م بیان می‌دارد: «حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجرا نمی‌باشد». در این راستا اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به پرسشی که عنوان می‌داشت، «در یک پرونده خواهان در دادخواست الزام خوانده به تحویل یک قطعه زمین خریداری شده را دارد و دادگاه پس از رسیدگی رأی به نفع خواهان بر محکومیت خوانده به تحویل قطعه زمین موردنظر خواهان را صادر کرده است. رأی صادره قطعی شده و در جریان اجرای حکم معلوم شده است که اساساً زمین با مشخصات و حدود اربعه موردنظر خواهان وجود خارجی ندارد...»، طی نظریه مشورتی شماره ۷/۲۰۷۸ مورخ ۱۳۷۵/۴/۶ اعلام داشته است: «قطع نظر از اینکه دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی الزام به تنظیم سند

۱. ماده ۷۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا: «ابلاغ بازداشت‌نامه به شخص ثالث او را ملزم می‌کند که وجه یا اموال بازداشت شده را به صاحب آن ندهد و الا معادل آن وجه یا قیمت آن اموال را اداره ثبت از او وصول خواهد کرد این نکته در بازداشت‌نامه باید قید شود».

رسمی موظف و مکلف بوده که وضعیت ثبتی پلاک متنازع فیه را از اداره ثبت اسناد و املاک محل استعلام و در صورت احراز مالکیت و وارد بودن دعوی مطروحه حکم بر الزام به تنظیم سند رسمی صادر نماید. حال که حسب مدلول استعلام در مقام اجرای حکم معلوم شده که پلاک مورد ادعا و موضوع حکم در مالکیت محکوم‌علیه (خواننده) مستقر نمی‌باشد لذا موضوع اجرای حکم منتفی است...» (ر.ک: میرزایی، ۱۳۹۴، ص ۲۱).

۲-۲-۵. قرار قبول دادخواست واخواهی

مطابق ذیل تبصره ۱ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م، «... در صورتی که حکم ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم‌علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رای باشد می‌تواند دادخواست واخواهی به دادگاه صادرکننده حکم غیابی تقدیم دارد. دادگاه بدو خارج از نوبت در این مورد رسیدگی نموده قرار رد و یا قبول دادخواست را صادر می‌نماید. قرار قبول دادخواست مانع اجرای حکم خواهد بود».

۲-۲-۶. درخواست نقض رأی از طرف دادستان کل کشور

به دلالت ماده ۳۸۷ ق.آ.د.م، «هرگاه از رأی قابل فرجام در مهلت مقرر قانونی فرجام-خواهی نشده، یا به هر علتی در مورد آن قرار رد دادخواست فرجامی صادر و قطعی شده باشد و ذی‌نفع مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن رأی باشد می‌تواند از طریق دادستان کل کشور تقاضای رسیدگی فرجامی بنماید...» (باختر و رئیسی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۳۱). در این راستا، ماده ۳۸۹ همان قانون بیان می‌دارد: «پس از درخواست نقض از طرف دادستان کل، محکوم‌علیه رای یاد شده می‌تواند با ارائه گواهی لازم به دادگاه اجراکننده رای، تقاضای توقیف اجرای آن را بنماید. دادگاه مکلف است پس از اخذ تامين مناسب دستور توقف اجرا را تا پایان رسیدگی دیوان عالی کشور صادر نماید».

۲-۲-۷. اعاده دادرسی

در صورتی که پس از تقدیم دادخواست اعاده دادرسی، قاضی به استناد ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م، جهت اعلامی را از جهات اعاده دادرسی تشخیص دهد قرار قبول اعاده دادرسی را صادر می‌نماید و برابر ماده ۴۳۷ قانون مذکور «... الف - چنانچه محکوم‌به غیرمالی باشد اجرای حکم متوقف خواهد شد. ب - چنانچه محکوم‌به مالی باشد و امکان اخذ تامين و جبران خسارت احتمالی باشد به تشخیص دادگاه از محکوم‌له تامين مناسب

اخذ و اجرای حکم ادامه می‌یابد». لذا اگر محکوم‌له تأمین ندهد اجرای حکم در این قسمت هم متوقف می‌شود.

۲-۲-۸. مرور زمان و توقیف اجرا

مطابق ماده ۱۶۸ ق.ا.ا.م، «هرگاه از تاریخ صدور اجرائیه بیش از پنج سال گذشته و محکوم‌له عملیات اجرایی را تعقیب نکرده باشد، اجرائیه بلاثر تلقی می‌شود و در این مورد اگر حق اجراء وصول نشده باشد دیگر قابل وصول نخواهد بود. محکوم‌له می‌تواند مجدداً از دادگاه تقاضای صدور اجرائیه نماید ولی در مورد اجرای هر حکم فقط یک بار حق اجرا دریافت می‌شود».

۲-۲-۹. قرار قبول تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه به علت عذر موجه

حکمی که از آن تجدیدنظرخواهی نشده باشد قطعی است و می‌بایست با درخواست محکوم‌له اجرا شود. حال ممکن است در حین اجرای این حکم تجدیدنظرخواه به علت عذر موجه بتواند تجدیدنظرخواهی خود را مطرح نماید که در صورت قبول دادخواست مطابق مواد ۳۴۰ و ۳۴۷ ق.ا.د.م، حکم تجدیدنظرخواسته اجرا نخواهد شد و دادگاه مراتب را به دایره اجرا اعلام و مأمور اجرا از اجرای حکم تا تعیین تکلیف پرونده در دادگاه تجدیدنظر خودداری می‌نماید.

۲-۲-۱۰. در اعتراض به تصرف ملک توسط دستگاه اجرایی

ماده ۹ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ بیان می‌دارد: «در صورتی که فوریت اجرای طرح با ذکر دلایل موجه به تشخیص وزیر دستگاه اجرایی ضرورت داشته باشد به نحوی که عدم تسریع در انجام طرح موجب ضرر و زیان جبران‌ناپذیری گردد» دستگاه اجرایی می‌تواند قبل از انجام معامله قطعی و با تنظیم صورت‌مجلس وضع موجود ملک با حضور مالک یا نماینده وی و در غیاب او و نماینده دادستان و کارشناس رسمی نسبت به تصرف و اجرای طرح اقدام نماید لکن دستگاه اجرایی مکلف است حداکثر تا سه ماه از تاریخ تصرف نسبت به پرداخت یا تودیع قیمت عادلانه طبق مقررات این قانون اقدام نماید.

تبصره - مالک یا صاحب حق می‌تواند در صورت عدم پرداخت بها در مدت مذکور با مراجعه به دادگاه صالحه درخواست توقیف عملیات اجرایی را تا زمان پرداخت بها بنماید و محاکم صالحه به موضوع خارج از نوبت رسیدگی و حکم لازم صادر می‌نماید و در صورت پرداخت قیمت تعیین شده بلافاصله رفع توقیف عملیات اجرایی به عمل خواهد آمد.»

۲-۱۱. تصحیح و اصلاح رأی

قانونگذار در ماده ۸ ق.آ.د.م بیان می‌دارد: «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.» لذا از مفهوم مخالف صدر ماده فوق می‌توان نتیجه گرفت که چنانچه رأی نیاز به تصحیح داشته باشد دادگاه صادرکننده رأی می‌تواند از اجرای آن جلوگیری کند و مطابق ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م مشروط بر این که از آن درخواست تجدیدنظر نشده باشد نسبت به تصحیح رأی اقدام نماید.

۲-۱۲. اعتراض به رأی داور و توقف اجرای رأی داوری

ماده ۴۹۳ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «اعتراض به رأی داور مانع اجرای آن نیست، مگر آنکه دلایل اعتراض قوی باشد. در این صورت دادگاه قرار توقف منع^۱ اجرای آن را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می‌نماید و در صورت اقتضاء تامین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد.»

در راستای یکی از مصادیق دلایل قوی مذکور در ماده فوق، ماده ۲۸ ق.ا.ا.م بیان می‌دارد: «رأی داوری که موضوع آن معین نیست قابل اجرا نمی‌باشد. مرجع رفع اختلاف ناشی از اجرای رأی داوری دادگاهی است که اجرائیه صادر کرده است.»

ماده ۲۸ ق.ا.ا.م ناظر به مواردی است که رأی داور صحیح است ولی با توجه به این که موضوع آن معین نیست قابلیت اجرایی ندارد که در چنین مواردی پس از وصول رأی داوری دادگاه به درخواست ذی‌نفع اجرائیه نیز صادر می‌نماید ولی در مقام اجرای رأی

۱. به عقیده نگارنده، احتمالاً منظور قانونگذار «قرار توقف و منع اجرا» بوده و حرف عطف «و» از قلم افتاده است؛ زیرا «قرار توقف منع اجرا» دقیقاً عکس منظور قانونگذار را افاده می‌کند.

داوری، با توجه به این که موضوع آن مشخص و معین نیست عملاً رأی داوری قابل اجرا نمی‌باشد (باختر و رئیسی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۴۹).

۲-۱۳. ادعای مستثنیات دین بودن مال توقیف شده

به موجب ماده ۵۲۳ ق.آ.د.م، «در کلیه مواردی که رای دادگاه برای وصول دین به موقع اجراء گذارده می‌شود اجراء رای از مستثنیات دین اموال محکوم‌علیه ممنوع است». همچنین، موضوع عدم قابلیت توقیف اموال و اشیاء متعلق به محکوم‌علیه که جزء مستثنیات دین است مطابق ماده ۶۵ ق.ا.ا.م و ماده ۶۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۸۷ و نیز موضوع غیرقابل توقیف بودن اموال شهرداری‌ها یا وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مطابق ماده ۶۲ قانون اخیر مطرح شده است که می‌تواند بحث اعتراض شخص ثالث را به میان آورد.

۲-۱۴. اعتراض شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده

یکی از موارد مهم و شایع توقیف اجرای حکم، اعتراض ثالث است که خود دارای شقوق مختلفی می‌باشد و این در حالی است که در سایر موارد توقیف اجرا - که به حکم قانون یا وضعیت و شرایط طرفین اجرا است - موضوع ارتباطی با اشخاص ثالث و بعضاً نظم عمومی ندارد.

مطابق ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م، «هرگاه نسبت به مال منقول یا غیرمنقول یا وجه نقد توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، توقیف رفع می‌شود در غیر این صورت عملیات اجرایی تعقیب می‌گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می‌تواند به دادگاه شکایت کند» و مطابق ماده ۱۴۷ قانون مذکور به این شکایت رسیدگی می‌شود.

همچنین، دادگاه‌ها در رسیدگی به اعتراض مزبور حق هرگونه تحقیق و بررسی را دارند، به خصوص در مواجهه با اوراق و مباحثه‌نامه‌های عادی وظیفه دارند از گواهان و مسجّلین ذیل اسناد تحقیق و نحوه پرداخت ثمن را بررسی نمایند (موحدیان، ۱۳۹۱، ص ۲۹۱).

اساساً اصل بر این است که محکوم‌علیه مالک اموال تحت تصرف خود می‌باشد و اموالی که در تصرف غیر محکوم‌علیه است به او تعلق ندارد و نمی‌توان آنها را بازداشت کرد مگر در صورتی که متصرف محکوم‌علیه را مالک آن معرفی نماید. بنابراین، نظر قاطع را هنگام بازداشت، متصرف می‌دهد و اگر بعداً خلاف ادعای متصرف ثابت شد مسؤول جبران خسارت محکوم‌له خواهد بود (شمس، ۱۳۷۷-۱۳۷۶، ص ۵۷).

بنابراین، چنانچه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب یا اجور و عواید محکوم‌علیه نزد خود باشد باید ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه مراتب را به قسمت اجرا اطلاع دهد و الا چنانچه خسارتی از این قبل متوجه محکوم‌له گردد مسؤول جبران خسارت خواهد بود (مواد ۹۱ و ۹۲ ق.ا.م). اما چنانچه ثالث قبول نماید که مال محکوم‌علیه نزد او می‌باشد باید در صورت مطالبه آن را به مأمور اجرا بدهد و رسید دریافت دارد که این رسید به منزله سند تأدیه وجه یا دین یا تحویل عین معین از طرف شخص ثالث به محکوم‌علیه است (ماده ۸۹ ق.ا.م).

همچنین، در صورت سکوت ثالث نسبت به عین محکوم‌به که در تصرف او است ابتدا این پرسش مطرح می‌شود که آیا اخذ مال از متصرف به علت وجود حکم مبنی بر استحقاق محکوم‌له و سکوت محکوم‌علیه و تحویل مال به محکوم‌له راه هرگونه ادعای حقی نسبت به مال مذکور را برای همیشه بر ثالث مسدود می‌نماید؟ با توجه به مواد ۴۱۷ به بعد ق.آ.د.م و مستنبط از ماده ۴۴ ق.ا.م و اصول حقوقی می‌توان گفت که شخص ثالث با محروم شدن از اماره ید که دیگر به نفع او وجود ندارد می‌تواند از طریق اعتراض شخص ثالث نسبت به حکمی که بین محکوم‌له و محکوم‌علیه در خصوص عین مورد نظر صادر شده است در جهت فسخ آن اقدام نماید (شمس، ۱۳۷۷-۱۳۷۶، ص ۴۷).

در خصوص مهلت اعتراض ثالث اجرایی باید گفت که آغاز مهلت اعتراض ثالث اجرایی زمانی است که عملیات اجرایی توقیف مال شروع شده باشد، هرچند که نظر مخالف نیز وجود دارد مبنی بر این که قبل از شروع عملیات اجرایی با استفاده از قیاس اولویت نیز این شکایت قابل طرح است (ذبجی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۱).

چنانچه بعد از اجرای کامل حکم، شخص ثالث مدعی حقی نسبت به موضوع حکم باشد در صورتی که حقوقی که اساس مأخذ اعتراض است به جهتی از جهات قانونی ساقط نشده باشد از طریق اعتراض ثالث موضوع ماده ۴۲۲ ق.آ.د.م امکان طرح دعوا و احقاق حق ممکن است و در غیر این صورت از طریق اعاده دادرسی موضوع مواد ۴۳۲ و

۴۳۳ قانون مذکور می‌توان اقدام کرد. بنابراین، چنانچه سند مالکیت صادر شده باشد - اعم از این که قرار توقف اجرای حکم صادر شده یا نشده باشد - دو نظر وجود دارد: بر مبنای نظر نخست، باید دعوای مستقل ابطال سند مطرح شود. اما نظر دوم معتقد است که به استناد ماده ۷ قانون اصلاح قانون ثبت مصوب ۱۳۲۲ و ماده ۳۹ ق.ا.م، بدون نیاز به طرح دعوا ابطال سند، اعاده وضع به حال سابق صورت می‌گیرد. اما برخی معتقدند که فرض اخیر باعث ایجاد بی‌نظمی در امور می‌گردد؛ زیرا چگونه ممکن است که بعد از صدور سند مالکیت، با اعتراض ثالث و بدون رعایت هرگونه تشریفات این سند باطل شود؟! ایشان معتقدند که در این مرحله شخص ثالث بر اساس قاعده «اقدام» به ضرر خود اقدام نموده است. مضافاً این که اعمال حق او اگرچه در قالب ماده ۱۴۷ ق.ا.م.م مقدور نمی‌باشد ولی با اعتراض ثالث موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۲۴ ق.آ.د.م و طرح دعوای مستقل استیفای حق ممکن است (مهاجری، ۱۳۸۸، صص ۲۰۱-۲۰۰).

۳. تعطیل عملیات اجرا (اصطلاح قانونی مشابه توقیف)

از مفاهیم مشابه با توقیف عملیات اجرایی، تعطیل عملیات اجرایی است. مقصود از تعطیل عملیات اجرایی مختومه شدن آن است در حالی که در توقیف و یا تأخیر عملیات اجرایی اگر جهتی که موجب تأخیر و یا توقیف شده است مرتفع شود عملیات اجرا دوباره شروع یا تعقیب می‌شود. در تعطیل، دیگر جهتی برای تعقیب و یا به جریان افتادن پرونده وجود ندارد. تعطیل عملیات اجرایی ممکن است به علل مختلف صورت گیرد؛ عمل یکی از طرفین اجرائیه، حکم قانون یا دستور مرجع صلاحیتدار از عوامل تعطیل اجرایی می‌باشند که به شرح زیر بررسی می‌شوند.

۳-۱. تعطیل عملیات اجرایی به دستور مقامات صلاحیتدار

برابر ماده ۳۹ ق.ا.م، «هرگاه حکمی که به موقع اجرا گذارده شده بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بلااثر شود عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا بر می‌گردد و در صورتی که محکومبه عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد دادرز (مأمور اجرا) مثل یا قیمت آن را وصول می‌نماید. اعاده عملیات اجرایی به دستور دادگاه به ترتیبی که برای اجرای حکم مقرر است بدون صدور اجرائیه به عمل می‌آید».

۳-۲. تعطیل عملیات اجرایی به سبب عمل منتسب به محکوم‌له**۳-۲-۱. رضایت محکوم‌له**

رضایت بدون قید و شرط محکوم‌له باعث تعطیل و خاتمه عملیات اجرایی می‌باشد. اما اگر همین رضایت به صورت مشروط و یا معلق باشد از عوامل تأخیر و یا توقف اجرا خواهد بود و نه تعطیل عملیات اجرا. به موجب ماده ۲۴ ق.ا.ا.م، «دادورز (مأمور اجرا) بعد از شروع به اجرا نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد مگر ... با ابراز رسید محکوم‌له دائر به وصول محکوم‌به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تدخیر اجراء».

۳-۲-۲. ابراء و تبدیل تعهد

اگر محکوم‌له از محکوم‌به صرف نظر کند یا تبدیل تعهد نماید و آن را نیز به اجرا اطلاع دهد عملیات اجرایی تعطیل می‌گردد. چنانچه محکوم‌علیه چک، سفته یا براتی بابت محکوم‌به به محکوم‌له بدهد یا شخص ثالث با رضایت محکوم‌له قبول پرداخت محکوم‌به را بنماید ولی محکوم‌له بعداً نتواند محکوم‌به را به راحتی وصول کند دیگر نمی‌تواند عملیات اجرایی را دوباره تعقیب کند؛ زیرا در این موارد عمل تبدیل تعهد انجام گرفته و تعهد سابق از میان رفته و تعهد لاحق جایگزین آن شده است که محکوم‌علیه می‌بایست تعهد لاحق را انجام دهد (مدنی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲).

۳-۳. تعطیل عملیات اجرایی به سبب عمل منتسب به محکوم‌علیه**۳-۳-۱. انجام مدلول اجرائیه**

چون هدف از صدور اجرائیه و تعقیب عملیات اجرایی عمل به اجرای مفاد حکم می‌باشد طبیعی است اگر محکوم‌علیه طوعاً یا بر اثر فشار واحد اجرا، به مدلول اجرائیه تمکین کند، موضوع اجرائیه منتفی می‌گردد و عملیات اجرایی پایان می‌پذیرد.

۳-۳-۲. اعلام تهاتر

ممکن است محکوم‌علیه میان محکوم‌به و طلبی که از محکوم‌له به موجب اجرائیه دیگری دارد اعلام تهاتر نماید. در این صورت دایره اجرا با احراز شرایط تهاتر (اتحاد جنسین، اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو به اختلاف سبب) عملیات اجرایی را کلاً یا جزئاً

تعطیل می‌کند. تهاتر فقط میان دو اجرائیه ممکن است ولو این که از دو مرجع صادر شده باشد. در غیر این صورت تهاتر غیرممکن است (مدنی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۵).

۳-۴. تعطیل عملیات اجرایی به حکم قانون

۳-۴-۱. عدم امکان اجرای حکم

اگر اجرای مفاد اجرائیه غیرممکن گردد عملیات اجرایی قهراً تعطیل می‌شود و راهی برای ادامه آن وجود ندارد، خواه این امر پیش از طرح دعوا وجود داشته باشد و یا پس از صدور اجرائیه حادث شود. اگر موضوع اجرائیه پیش از حال شدن تعهد و بدون تعدی یا تفریط متعهد از میان برود، متعهد مسؤولیتی نخواهد داشت و محکوم‌له حق مراجعه به محکوم‌علیه را برای مطالبه خسارت وارده به خود از این بابت، نزد دادگاه و اقامه دعوا در دادگاه خواهد داشت. لکن در برخی موارد، مطالبه خسارت نیز امکان ندارد؛ مثلاً در صورت فوت یا خودکشی زوجه (محکوم به تمکین) که مطالبه خسارت از وراث او جایز نیست. ماده ۲۲۹ ق.م.بیان می‌دارد: «اگر متعهد به واسطه حادثه‌ای که رفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود بر آید محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود».

۳-۴-۲. مالکیت ما فی الذمه

ماده ۳ ق.م.اشعار می‌دارد: «اگر مدیون مالک فی‌الذمه خود گردد ذمه او بری می‌شود مثل این که اگر کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت به سهم‌الارث ساقط می‌شود». بنابراین، اگر بر اثر مالکیت ما فی‌الذمه، عنوان محکوم‌له و محکوم‌علیه در یک نفر جمع شود مثلاً محکوم‌له فوت نماید و محکوم‌علیه وارث منحصر او باشد و یا محکوم‌له قائم‌مقام محکوم‌علیه در موضوع محکوم‌به گردد یا هر دو فوت نمایند و شخص ثالث وارث منحصر آن دو گردد، در کلیه این موارد دایره اجرا همین که مراتب را احراز کرد عملیات را تعطیل می‌نماید (مدنی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۱).

۴. شرایط صدور دستور توقیف عملیات اجرایی

الف) اصولاً موضوع توقیف عملیات اجرایی چه در احکام و چه در اسناد، زمانی مطرح می‌شود که معترض به هر دلیلی اجرائیه را مخالف با قانون یا مفاد سند و یا منفعت خود بداند. ماده ۱ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی

مصوب ۱۳۲۲ بیان می‌دارد: «هرکس دستور اجرای اسناد رسمی را مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون دانسته یا از جهت دیگری شکایت از دستور اجراء سند رسمی داشته باشد می‌تواند به ترتیب مقرر در آیین دادرسی مدنی اقامه دعوی نماید.» لذا ماده ۵ این قانون اشعار می‌دارد: «در صورتی که دادگاه دلائل شکایت را قوی بداند یا در اجراء سند رسمی ضرر جبران‌ناپذیر باشد به درخواست مدعی بعد از گرفتن تأمین قرار توقیف عملیات اجرایی را می‌دهد...». همچنین، مطابق نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۹۲۰۷ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۷، این خواسته به تبع دعوای ماهیتی مطرح می‌شود و طرح آن به صورت مستقل قابلیت استماع ندارد.

ب) دستور توقیف عملیات اجرا که تحت عنوان «قرار توقیف عملیات اجرایی» صادر می‌شود مشمول دستور اداری و یا حکم نمی‌باشد و به این موضوع در مواد ۲۴، ۳۰، ۹۳ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م و نیز ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م تصریح گردیده است.

پ) توقیف و یا تأخیر اجرای حکم، موقتی است و نمی‌تواند استمرار داشته و دائمی باشد (ماده ۴۴ ق.ا.ا.م و ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م).

ت) هرچند که قرار توقیف عملیات اجرایی، با نهادهای دیگری مانند «دستور موقت» و یا «تأمین خواسته» متفاوت است ولی شباهت‌هایی نیز با آنها دارد. لذا از ملاک ماده ۳۱۵ ق.آ.د.م در خصوص تشخیص فوریت امر و نیز صراحت ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد ثبت مصوب ۱۳۲۲ استفاده می‌شود که دادگاه، قبل از صدور قرار مذکور و همزمان با ملاحظه و یا رسیدگی نسبت به ماهیت امر باید دلایل شکایت و اعتراض را قوی ببیند و یا در اجرای حکم و یا سند ضرر جبران‌ناپذیری باشد یا برابر ماده ۳۱۰ ق.آ.د.م، فوریت اقتضای صدور دستور را بنماید و تشخیص فوری بودن با نظر دادگاهی است که رسیدگی می‌کند.

ث) صدور این قرار همچنان که در ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد ثبت مصوب ۱۳۲۲ و یا ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م آمده است اصولاً نیاز به اخذ تأمین دارد. به موجب قسمت دوم ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد ثبت، «... ترتیب تأمین همان است که در آیین دادرسی مدنی برای تأمین خواسته مقرر است و در صورتی که موضوع سند لازم‌الاجرا وجه نقد باشد و مدعی وجه نقد بدهد در صندوق ثبت محل توقیف می‌شود و تأمین دیگر گرفته نخواهد شد».

ج) اصل بر قطعیت آرا و قرارها است مگر در مواردی که قانونگذار تصریح به قابلیت تجدیدنظر نموده باشد؛ لذا از آنجا که توقیف عملیات اجرایی تحت عنوان «قرار» صادر می‌شود قطعی محسوب می‌گردد و قابل تجدیدنظر نمی‌باشد. البته، بحث تصمیم ماهوی موضوع ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م خارج از این مقوله است و نسبت به قطعی یا قابل تجدیدنظر بودن آن اختلاف نظر وجود دارد و چون ماهیتی است و بحث مالکیت معترض را تأیید و ثابت می‌کند لذا قابل تجدیدنظر بودن آن ارجح است (ر.ک: عسگری، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

چ) صدور قرار توقیف عملیات اجرایی منوط به درخواست معترض است که می‌تواند شخص ثالث و یا یکی از طرفین حکم یا سند لازم‌الاجرا باشد (ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد ثبت، ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م و ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م).

ح) صدور این قرار، توسط دادگاه صادرکننده رای صورت می‌گیرد نه قاضی و یا مدیر اجرای احکام.

۵. توقیف اجرای احکام خارجی و آرای داوری‌های بین‌المللی

در خصوص توقیف عملیات اجرای احکام خارجی و آرای داوری‌های بین‌المللی، ماده ۱۷۹ ق.ا.ا.م بیان می‌دارد که «ترتیب رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای اسناد خارجی و اشکالاتی که در جریان اجرا پیش می‌آید همچنین ترتیب توقیف عملیات اجرایی و ابطال اجرائیه به نحوی است که در قوانین ایران مقرر است...». بنابراین، موارد توقیف عملیات اجرایی که در مورد احکام داخلی بیان گردید در مورد احکام خارجی نیز می‌تواند مطرح شود. لازم به ذکر است که ترتیب و شرایط شناسایی و اجرای احکام صادره از محاکم خارجی به موجب مواد ۱۶۹ به بعد ق.ا.ا.م بیان گردیده است و چنانچه رأیی فاقد شروط مذکور باشد باید حکم به عدم شناسایی آن صادر گردد.

منظور از «حکم خارجی» حکمی است که توسط دادگاه‌های غیر ایرانی صادر شده باشد و برای اجرای آن، حکم مذکور در وهله اول باید در کشور محل اجرا مورد شناسایی قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، اجرای حکم خارجی در یک کشور دیگر به معنای شناسایی شدن حکم موصوف می‌باشد لکن شناسایی حکم لزوماً به این معنا نیست که حکم مذکور قابلیت اجرا هم دارد. در زمینه اجرای احکام خارجی یک اصل پذیرفته شده وجود دارد که بر اساس آن، حکم در یک کشور خارجی هرگز نمی‌تواند بی‌قید و شرط

قابل اجرا باشد؛ لکن گسترش روابط اقتصادی و سیاسی بین‌المللی، کشورها را بر آن داشته است که از این قاعده اغماض نمایند. لذا گسترش روابط، شناسایی و اجرای این احکام را قوت می‌بخشد (الماسی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۵).

«داوری» نیز به معنای رفع اختلاف میان متداعیین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاص حقیقی و یا حقوقی مرضی‌الطرفین است و از لحاظ جغرافیایی شامل داوری‌های «داخلی»، «خارجی» و «بین‌المللی» می‌گردد. داوری‌های داخلی به داوری‌هایی گویند که مقر آنان در چهارچوب جغرافیایی یک کشور باشد و رسیدگی به دعاوی داخلی یک کشور نماید. داوری‌های بین‌المللی نیز به داوری‌هایی گویند که در داخل و یا خارج از جغرافیای سیاسی یک کشور باشد لیکن موضوع رسیدگی داوری یک دعاوی بین‌المللی باشد و در آن اعمال حاکمیت هیچ کشور خاصی نشده باشد. بالعکس، داوری‌های خارجی داوری‌هایی است که مقر آنها خارج از خاک جغرافیای سیاسی یک کشور است و در آن حاکمیت سیستم حقوقی یک کشور اعمال شده باشد. پس منظور از آرای داوری‌های خارجی، آرای صادره از مراجع داوری است که مقر آنها در خارج از جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران است نه خارج از جغرافیا و حاکمیت حقوقی ایران؛ زیرا ممکن است بر دعوی این‌گونه داوری‌ها، بر اساس توافق طرفین دعوا، داوری‌های آنان و یا قواعد حل تعارض قوانین، قوانین ماهوی یا شکلی یا اثباتی جمهوری اسلامی ایران حاکم باشد (ر.ک: مکرمی، ۱۳۷۵، صص ۱۴۶-۱۴۷).

در خصوص اجرای احکام و داوری‌های خارجی، تئوری‌های متعددی شکل گرفته است که ما در ادامه به ذکر برخی از آنها خواهیم پرداخت.

الف) نزاکت بین‌المللی: بر اساس این تئوری - که استثنایی بر قوانین سرزمینی است - اگر دولتی اجرای یک حکم خارجی را در محدوده کشور خود نپذیرد انتظار اجرای حکم داخلی خود را در آن کشور نباید داشته باشد. ایراد این نظریه آن است که عدم رعایت نزاکت بین‌المللی یک امر اخلاقی است و ضمانت اجرایی ندارد لکن قطعاً ملاک و معیار خوبی برای قانونگذاران در هنگام وضع قوانین می‌باشد.

ب) تعهد حقوقی: مطابق این نظریه، حکم دادگاه خارجی برای محکوم‌له یا طلبکار حق جدیدی ایجاد می‌کند و برای بدهکار و محکوم‌علیه نیز تعهد جدیدی به وجود می‌آورد؛ یعنی اعتبار امر قضاوت شده در صحنه بین‌المللی که بر اساس آن یک

طرف نسبت به طرف دیگر متعهد گردیده است و این تعهد در روابط بین‌المللی می‌بایست به رسمیت شناخته و زمینه اجرای آن فراهم شود.

پ) حق مکتسبه: این نظریه بیان می‌دارد که شناسایی و اجرای احکام خارجی به جهت احترام به حقوق مکتسبه‌ای است که به وسیله آن حکم به وجود آمده است و احترام به حقوق مکتسبه جز با اجرای احکام در کشورهای دیگر ممکن نیست.

ت) اعتبار امر قضاوت شده یا امر مختوم: به موجب این نظریه، حکم دادگاه خارجی تفاوتی با حکم دادگاه داخلی ندارد و پس از صدور یک رأی در خصوص یک موضوع ولو از کشور خارجی، دیگر نباید اجازه طرح این موضوع داده شود؛ لذا باید حکم دادگاه خارجی مانند احکام داخلی اجرا شود.

ث) رفتار متقابل: این تئوری بیشتر به صورت شرط در توافقات بین‌المللی مطرح می‌شود و شناسایی و اجرای احکام خارجی را توجیه می‌کند و اگر قراردادی نیز در بین نباشد شناسایی و اجرای حکم خارجی منوط به رفتار متقابل کشور صادرکننده حکم می‌گردد. رفتار عملی کشور صادرکننده حکم در قبال احکام کشوری که قرار است حکم او در آنجا اجرا شود می‌تواند مبنایی برای شناسایی و اجرا یا عدم شناسایی و عدم اجرای حکم آن کشور تلقی گردد. همچنین، با استفاده از تصریح ماده ۱۲۹۵ ق.م که بیان داشته است، «محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می‌باشد...» می‌توان نتیجه گرفت که در مورد اجرای اسناد خارجی نیز به مانند اجرای احکام خارجی، تئوری رفتار متقابل جریبان دارد (حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۸).

۶. تمرکز یا عدم تمرکز اجرای احکام مدنی؟!

اجرای احکام مدنی از جمله مقوله‌هایی است که از حیث تمرکز یا عدم تمرکز فعالیت خود همواره دستخوش تغییراتی گردیده است با این توضیح که، پس از تصویب قانون اجرای احکام مدنی در سال ۱۳۵۶ و مستنبط از مواد ۵، ۱۱، ۱۲ و ۱۹ آن، هر شعبه زیر نظر رئیس همان شعبه به اجرای احکام خود می‌پرداخت (نظام غیر متمرکز)، تا این که به موجب آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، واحد اجرای احکام عهده‌دار اجرای احکام دادگاه‌های عمومی، اعم از امور کیفری یا

حقوقی گردید و بر اساس قوانین اجرای احکام و دستور دادگاه صادرکننده حکم یا اجرائیه، حسب ارجاع رئیس واحد اجرای احکام توسط مأمورین تحت امر خود اقدام می نمود (نظام متمرکز). این روند ادامه داشت تا این که در سال ۱۳۸۷ به موجب اصلاحیه رئیس وقت قوه قضائیه بر مواد ۳۴، ۳۵ و ۳۶ آیین نامه مذکور، اجرای احکام مدنی مجدداً به نظام غیر متمرکز تغییر یافت. ماده ۳۴ این آیین نامه بیان می داشت: «... اجرای احکام مدنی تحت ریاست و نظارت دادگاه صادرکننده رأی بدوی می باشد و مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و سایر قوانین و مقررات مربوط اقدام می کند...» و در تبصره ۱ این ماده آمده بود: «به منظور انجام امور اجرای احکام مدنی، مدیران دفاتر قضایی دادگاه های عمومی هم زمان دارای ابلاغ مدیر اجراء خواهند شد...». اما به موجب آخرین اصلاحیه ای که توسط ریاست کنونی قوه قضائیه در تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۲ بر ماده ۳۴ آیین نامه مذکور صورت گرفت مجدداً نظام متمرکز، بر فعالیت اجرای احکام مدنی حاکم گردید. این ماده بیان می دارد: «در هر حوزه قضایی شهرستان و هر یک از مجتمع های قضایی کلانشهرها یک یا حسب ضرورت چند واحد اجرای احکام مدنی به صورت متمرکز تشکیل می شود. واحد اجرای احکام مدنی به تعداد لازم مدیر اجراء، دادورز و متصدی دفتری خواهد داشت...».

نظام متمرکز اجرای احکام مدنی اگرچه باعث برداشته شدن فشار کاری از دوش شعب دادگاه های حقوقی می شود اما جدای از خدشه دار نمودن استقلال قضایی، مطلوب نبودن اجرای حکم را هم دربر دارد و این امر نارضایی مردم را در پی خواهد داشت.

نتیجه

عملیات اجرای احکام و اسناد لازم‌الاجرا، پس از ابلاغ اجرائیه در صورتی آغاز می‌شود که محکوم‌علیه طوعاً تن به اجرا در ندهد. توقیف و ابطال عملیات اجرا اصولاً یک امر استثنایی است؛ چراکه هدف از طرح دعوا و دادرسی و صدور حکم، رسیدن به مرحله اجرا است. اجرای حکم عصاره دادرسی است و استیفای حق جز با اجرای حکم ممکن نیست. لذا نباید به سادگی و بدون وجود نص و دلایل متقن، اجرا را دستخوش توقیف و احیاناً ابطال نمود.

اسباب و جهات توقیف عملیات اجرایی حکم متعدد است. بخشی به حکم قانون و به علت وقایع و عوارضی نظیر فوت و حجر محکوم‌علیه است. بخش دیگری وابسته به رضایت شخص محکوم‌له می‌باشد مانند ابراز رسید محکوم‌له دایر بر وصول محکوم‌به یا رضایت کتبی او مبنی بر تعطیل، توقیف، تأخیر یا قطع اجرا، یا این که ممکن است از جانب مقامات صلاحیتدار اعمال شود. ادعای شخص ثالث مبنی بر تلف مال توقیف شده بدون تعدی و تفریط نزد او، مرور زمان پنج ساله پس از صدور اجرائیه، اعتراض شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده، واخواهی، تجدیدنظرخواهی، اعاده دادرسی و درخواست نقض دادستان کل و ... از جمله دیگر عوامل توقیف عملیات اجرا می‌باشند.

توقیف عملیات اجرایی از جهاتی شبیه نهادهایی نظیر دستور موقت می‌باشد اما دستور موقت مربوط به قبل از صدور حکم است و توقیف عملیات اجرا بعد از شروع به اجرای حکم صورت می‌گیرد. توقیف و تأخیر عملیات اجرایی با تعطیل اجرای حکم نیز شباهت‌هایی دارند اما توقیف و تأخیر، موقتی و دارای مدت محدود می‌باشند لکن تعطیل، حکم اجرایی را از حالت اجرا خارج ساخته و خاتمه می‌دهد. به عبارت دیگر، تعطیل اجرای حکم، وضعیتی دائمی است که پس از آن نمی‌توان اجرا را ادامه داد یا از سر گرفت.

لازم به ذکر است که دادخواست توقیف عملیات اجرایی بدون طرح دعوای مربوط به ابطال قابلیت استماع ندارد. همچنین، در صورت طرح دعوای توقیف و ابطال اجرائیه ثبتی نمی‌توان اداره ثبت محل را به عنوان خواننده در دادخواست مربوطه ذکر کرد و این امر اطاله دادرسی را به دنبال خواهد داشت.

در خصوص احکام و آرای داوری خارجی و بین‌المللی نیز توقیف عملیات اجرا قابل طرح است و چنانچه هر کدام از موارد توقیف در مرحله اجرای این آرا مطرح شود گویی

شروط شناسایی رأی مفقود بوده است و باید حکم به عدم شناسایی آنها صادر گردد. البته، ماده ۱۷۹ ق.ا.م. در این خصوص صراحت دارد مبنی بر این که «ترتیب رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای اسناد خارجی و اشکالاتی که در جریان اجرا پیش می‌آید همچنین ترتیب توقیف عملیات اجرایی و ابطال اجرائیه به نحوی است که در قوانین ایران مقرر است...» و در خصوص مرجع رسیدگی، ماده ۱۷۰ قانون مذکور بیان می‌دارد که «مرجع تقاضای اجرای حکم دادگاه شهرستان محل اقامت یا سکونت محکوم‌علیه است و اگر محل اقامت یا سکونت محکوم‌علیه در ایران معلوم نباشد دادگاه شهرستان تهران است».

همچنین، در مورد احکام خارجی و داوری‌های بین‌المللی و مشکلات اجرایی و توقیف اجرای آنها باید گفت که پیشرفت‌های اقتصادی و ضرورت سرمایه‌گذاری ایجاب می‌کند که قانونگذار و صاحب‌نظران، به این موضوع توجه بیشتری نمایند و با ترجمه و مطابقت قوانین دیگر کشورها، زمینه تسریع در اجرای این‌گونه احکام و رفع مشکلات اجرایی آن را فراهم سازند؛ خصوصاً در زمینه داوری‌های خارجی و بین‌المللی که ممکن است بر اساس توافق و اراده صورت گرفته باشد نباید در پیچ و خم مسائل مربوط به رابطه متقابل و یا محدودیت‌های اداری و قضایی درگیر شوند؛ زیرا موضوع داوری اصولاً به خاطر رهایی از قید و بند مشکلات حاکمیت‌ها و قوانین داخلی آنها و هزینه‌ها و اطاله دادرسی صورت می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که حتی با وجود گسترش مبادلات بازرگانی و ارتباطات، دولت‌ها به جهت اعمال حاکمیت خود هنوز هم اصل را بر عدم شناسایی رأی خارجی قرار داده‌اند، خصوصاً در روابط سیاسی که در صورت بروز اختلافات بین‌المللی تمامی قوانین بین‌المللی و خارجی زیر سؤال می‌رود این امر آشکارتر می‌گردد.

در پایان باید به این نکته توجه داشت که افزایش دامنه مستثنیات قانونی و عدم امکان توقیف عملیات اجرایی در خصوص برخی نهادها منجر به بروز تبعیض در جامعه می‌شود. لذا کاهش این موارد مخصوصاً آنجا که قوانین بنا به مصالح خاص وضع گردیده‌اند (مثل قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ که مربوط به زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق است و یا قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱)، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. همچنین، در صورت بی‌دقتی و اهمال مأمورین اجرا، وفق

مقررات مسؤولیت مدنی باید آنها را مسؤول شناخت و جبران خسارت را از ایشان مطالبه نمود. با استفاده از ضمانت اجرای کیفری نیز در موارد تمرد افراد، اشخاص و مسؤولین و نهادها و حتی دولت نسبت به اجرای حکم، می‌توان زمینه را برای اجرای هرچه بهتر عدالت فراهم کرد. همچنین، از ظرفیت‌های قانونی خاصه قانون اجرای احکام مدنی باید به نحو مطلوبی استفاده شود؛ مثلاً آنجا که اجرای عین تعهد ممکن نیست، از «خسارت» موضوع ماده ۴۶ ق.ا.ا.م به عنوان ضمانت اجرای جایگزین استفاده شود تا اجرا به درازا نکشد و میزان خسارت وارده به محکوم‌له نیز افزایش نیابد.

فهرست منابع

۱. اباذری فومشی، منصور؛ *قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی*، خرسندی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵.
۲. الماسی، نجادعلی؛ *تعارض قوانین*، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ بیست و یکم، تهران، ۱۳۹۰.
۳. باختر، سید احمد و رئیسی، مسعود؛ *بایسته‌های اجرای احکام مدنی*، جلد ۱، خط سوم، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹.
۴. بهرامی، بهرام؛ *آیین دادرسی مدنی: مفهوم حکم و اقسام آن*، جلد ۴، نگاه بینه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۱.
۵. بهرامی، بهرام؛ *اجرای مفاد اسناد رسمی*، نگاه بینه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۷.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ *دانشنامه حقوقی*، جلد ۱، گنج دانش، چاپ ششم، تهران، ۱۳۹۱.
۷. حیاتی، علی عباس؛ *اجرای احکام مدنی در نظم کنونی*، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۸. ذبحی، حسین؛ *اعتراض ثالث اجرایی*، پایان نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
۹. شمس، عبدالله؛ *ثالث در صحنه توقیف*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲-۲۱، زمستان ۱۳۷۶ تا تابستان ۱۳۷۷.
۱۰. صدرزاده افشار، محسن؛ *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳.
۱۱. عسگری، علی حسن؛ *توقیف و ابطال اجرایی موضوع احکام و اسناد لازم‌الاجرا*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، ۱۳۸۱.
۱۲. مدنی، سید جلال‌الدین؛ *آیین دادرسی مدنی (اجرای احکام)*، جلد ۳، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۲.
۱۳. مکرمی، علی محمد؛ *شناسایی و اجرای آراء داوری‌های خارجی در حقوق ایران*، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی (وابسته به دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری)، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۷۰.

۱۴. موحدیان، غلامرضا؛ آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی، فکرسازان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱.
۱۵. مهاجری، علی؛ شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد ۲، فکرسازان، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۸.
۱۶. میرزایی، علیرضا؛ محشی قانون اجرای احکام مدنی، بهنامی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۹۴.

Suspension Instances of Civil Judgement Enforcements

Masoudreza Ranjbar*

Alihassan Asgari**

Received: 10/12/2017

Accepted: 17/03/2018

Abstract

The aim of issuing court judgement is its enforcement in the shortest time possible, therefore, when enforcement process of a court judgement or an enforceable official instrument initiated, in principle, such enforcement must continue unless in cases which the law expressly permits suspension, cancelation or postponement of enforcement. Such suspension, cancellation or postponement of enforcement of each judgement or instrument, depending on its subject, may be related to different authorities including public and revolutionary courts, quasi-judicial or administrative authorities and also foreign judgements or arbitrations. The situations which enforcement may be suspended include death or incapacity of losing party, third party claim for the loss of confiscated property without negligence, lapse of five years from the issuance of a judgment, collection of object of judgement by winning party or his written consent for the closure, suspension, postponement, or termination of the execution, third party complaint about the property seized at the time of execution or third party complaint of judgement itself, appeal, retrial, request of suspension by general prosecutor under lawful conditions, provision of final judgement with prior date or subsequent date, and provision of official instrument with prior date about seized property. This paper clarifies the concepts of enforcement/execution proceedings itself and also termination, suspension, cancellation, and postponement of execution proceedings of civil judgements. Furthermore, numerous laws according to which the decisions of domestic or foreign courts or international arbitration tribunals may be suspended are extracted and reviewed for the sake of resolving ambiguities and provision of practical solutions for preventing the impairment of parties rights and third parties rights and also expedition of realization of such rights.

Key Words: *Final Judgement, Enforcement/Execution of Judgement, Civil Judgement, Suspension of Judgement Enforcement, Postponement of Judgement Enforcement, Cancellation of Enforcement of Judgement.*

*Assistant Professor at Payame Noor University of Tehran.

m.ghorbanzadeh55@yahoo.com

**Ph.D Student of Criminal Law and Criminology of Shiraz Branch of Islamic Azad University.

amoozesh.fars@yahoo.com